



اجتهاد

واژه **مجتهد** از کلمه «اجتهاد» مشتق شده‌است. اجتهاد در لغت به معنای **تلاش** و **کوشش** است، اما مقصود از آن در اصطلاح اسلامی، بذل جهد و کوشش برای استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی است. منابع فقه اسلامی عبارتند از: **قرآن**، **سنت**، **عقل** و **اجماع**. از این عنوان در **اصول فقه**، **مبحث اجتهاد و تقلید**، و نیز نخستین باب از ابواب برخی کتب فقهی تحت همین عنوان (اجتهاد و تقلید) و باب‌های **قضاء** و **حدود**، بحث شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - تعاریف اجتهاد
 - ۱.۱ - تعریف آخوند خراسانی
 - ۱.۲ - تعریف شهید مطهری
- ۲ - تاریخچه اجتهاد
 - ۲.۱ - بنیان‌گذاران اجتهاد
- ۳ - اجتهاد پویا
 - ۳.۱ - عوامل مؤثر در اجتهاد پویا
 - ۳.۱.۱ - زمان
 - ۳.۱.۲ - مکان و جهان‌بینی
- ۴ - مجتهد و مقلد
- ۵ - مقدمات اجتهاد
- ۶ - اقسام اجتهاد
 - ۶.۱ - اجتهاد بالقوه و اجتهاد بالفعل
 - ۶.۲ - اجتهاد مطلق و اجتهاد متجزی
 - ۶.۲.۱ - اختلاف در اجتهاد تجزی
- ۷ - حکم اجتهاد
 - ۷.۱ - حکم تکلیفی
 - ۷.۲ - حکم وضعی
 - ۷.۲.۱ - حجیت فتوا
 - ۷.۲.۲ - جواز قضاوت
 - ۷.۲.۳ - تخطئه یا تصویب
 - ۷.۲.۴ - اجزاء
- ۸ - راه‌های ثبوت اجتهاد
- ۹ - پانویس
- ۱۰ - منبع

تعاریف اجتهاد

اجتهاد از ریشهٔ «جهد» به معنای منتهای کوشش است.^[۱] ^[۲] تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد گویند.^[۳] تعاریف‌های دیگری نیز برای اجتهاد شده است، مانند: ملکه‌ای که در پرتو آن، قدرت بر **استنباط** حکم شرعی پیدا می‌شود یا کوشش برای به دست آوردن ظنّ بر **حکم شرعی** (در فرض عدم دسترسی به علم).^[۴]

← تعریف آخوند خراسانی

مرحوم **آخوند** چنین تعریفی را تقریر کرده‌اند: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجّة علی الحكم الشرعی؛ مراد از اجتهاد این است **مکلف** مقدماتی عقلانی را ترتیب دهد که او را به علم به تکلیفی که متوجه اوست برساند». اجتهاد به معنای بکارگیری توان و نیرو برای به دست آوردن دلیل و حجت بر احکام شرعی می‌باشد.^[۵] ^[۶] ^[۷]

← تعریف شهید مطهری

شهید مطهری می‌گوید: اجتهاد به طور سرریسته به معنای صاحب‌نظر شدن در امر **دین** است، ولی صاحب‌نظر بودن و اعمال نظر کردن در امور دینی از نظر ما که شیعه هستیم دو گونه است؛ مشروع و ممنوع... که ممنوع آن است که مجتهد حکمی را که در **کتاب** و **سنت** نیست با فکر خودش و رأی خودش وضع کند، این را در اصطلاح «**اجتهاد به رأی**» می‌گویند. این اجتهاد از نظر شیعه ممنوع است... و معنای صحیح اجتهاد یعنی به کار بردن تدبّر و تعقل در فهم ادلهٔ شرعی، که البته احتیاج دارد به یک رشته علوم که مقدمه شایستگی و استعداد تعقل و تدبّر صحیح و عالمانه می‌باشند.^[۸]

اجتهاد صحیح یعنی انطباق اصول و قواعد کلی بر فروع، از دیدگاه **امامان معصوم** - علیهم‌السلام - امری ضروری و مورد اتمام بوده است. **امام صادق** - علیه‌السلام - می‌فرماید: «انما علینا الاء الاصول و علیکم ان تفرعوا»؛ ما بیان اصول می‌نماییم و تفریع فروع از اصول و تطبیق آن بر موارد برعهده شما است.^[۹] و یا **امام باقر** - علیه‌السلام - به **ابان بن تغلب** فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه کسانی مانند تو دیده شوند.» بنابراین، اصل اجتهاد در عصر حضور امامان معصوم - علیهم‌السلام - نیز وجود داشته است اما به دلیل حضور **معصوم** نیاز کمتری به اعمال اجتهاد بوده است، ولی در **عصر غیبت** چنین نیازی به سرحد کمال خود رسید.

← بنیان‌گذاران اجتهاد

قدیمی‌ترین **بنیانگذاران اجتهاد** در **فقه شیعه**، دو دانشمند عهد قدیم معروف به **قدیمین**، یعنی **ابن جنید اسکافی** و **ابن عقیل عمانی**، بوده‌اند. سپس **شیخ مفید** به پا خاست و از عقاید آن دو بزرگوار در میان شاگردان خود، از جمله **سید مرتضی**، **علم‌الهدی** و **شیخ طوسی** به نیکی یاد کرد، این شیوه ادامه یافت تا نوبت به **علامه حلی** رسید و پس از او **شهید اول** و **فقیه فاضل**، **علی**، و نیز **شهید دوم** راه او را ادامه دادند.^[۱۰] تا اجتهاد به عنوان ضرورتی در مسلک شیعه پایدار بماند و شکوفاتر گردد.

اجتهاد پویا

از جمله، مسائلی که سبب شکوفایی اندیشه شیعه می‌شود باز و بی‌مانع بودن فضای فکری و اجتهادی صحیح در میان **اندیشمندان شیعه** است و با دستاورد **اجتهاد پویا** و زنده و مبتنی بر منابع **(قرآن، سنت، عقل و اجماع)** در هیچ یک از مسائل نو و جدید، توقفی ندارد و پاسخ قابل اطمینانی ارائه می‌کند و مشکلات را از سر راه مردم بر می‌دارد و در زمینه مسائل فردی و اجتماعی و سیاسی پاسخگو می‌باشد.

← عوامل مؤثر در اجتهاد پویا

پویایی اجتهاد و **فقه** مرهون زمان و مکان و شخصیت فقیه صاحب مکتب است.

←← زمان

زمان به عنوان تحولی که در مقطعی از زمان رخ می‌دهد می‌تواند در **فقه** و اجتهاد تأثیرگذار باشد، توجه به مشکلات و تحولات در سیر تاریخی زمان، سبب گذشته تا اجتهاد و فقه به قانونی پیش‌تاز و آینده‌نگر و جامع تبدیل شود و چنین سیر زمانی را به ترتیب در اجتهاد **صدوقین**، (شیخ صدوق، و پدرش ابن بابویه) قدیمین، (ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل یمانی) **شیخین** (شیخ مفید و شیخ طوسی) و پس از آنان **ابن ادریس**، و **ابن زهره**، محقق و علامه و سپس **محقق اردبیلی**، **فیض** و **محقق سبزواری** می‌توان یافت.

←← مکان و جهان‌بینی

بدون شک، محیط و **جهان‌بینی** و طرز تفکر **مرجع دینی** در فتوایش تأثیر بسیاری می‌گذارد.^[۱۱]

مجتهد و مقلد

به کسی که دارای مرتبه اجتهاد است «**مجتهد**» و به کسی که از او تقلید می‌کند «**مقلد**» گفته می‌شود.

مقدمات اجتهاد

کسی که می‌خواهد با مراجعه به قرآن و حدیث، احکام شریعت را از آنها استخراج کند باید دارای علمومی به عنوان مقدمه اجتهاد باشد، از این رو، شناخت علوم عربی و ادبیات عرب (دانش **صرف و نحو** و **لغت عرب**)، **تفسیر**، **علم کلام**، **علم اصول**، فقه، شناخت **آیات الاحکام** و **روایات**، **منطق** و **فلسفه** در حد لازم برای استنباط و شناخت حدیث و **درایه** و **رجال**، برای مجتهد امری لازم و ضروری است.^[۱۲] البته شناخت اجماع، جستجو در فتاواهای فقهای پیشین و اطلاع از کلیات احکام شرعی و بلکه **رد فروع بر اصول** نیز می‌تواند در اجتهاد درست، مؤثر باشد.^[۱۳]

اقسام اجتهاد

اجتهاد از جهتی به اجتهاد «بالفعل» و «بالقوه» تقسیم می‌شود.

← اجتهاد بالقوه و اجتهاد بالفعل

اجتهاد بالقوه آن است که مجتهد، **ملکه** و توانایی استنباط احکام شرعی را دارد، لیکن در عمل، استنباط نکرده و یا موارد استنباطش اندک است، ولی در **اجتهاد بالفعل**، مجتهد علاوه بر قدرت بر استنباط، در عمل نیز مسائل بسیاری را استنباط کرده است.

← اجتهاد مطلق و اجتهاد متجزی

اجتهاد از جهتی دیگر به «مطلق» و به نحو «تجزی» تقسیم می‌شود. **اجتهاد مطلق** عبارت است از قدرت بر استنباط در همه **ابواب فقهی**، ولی اجتهاد به نحو **تجزی** عبارت است از توانایی بر استنباط در بعضی ابواب فقهی، مانند **نماز**.^[۱۴]

← اختلاف در اجتهاد تجزی

در امکان اجتهاد به نحو تجزی یا عدم امکان آن، یا لزوم آن، بدین معنا که دستیابی به اجتهاد مطلق جز از راه کسب اجتهاد به نحو تجزی امکان‌پذیر نیست، اختلاف است. [۱۵] [۱۶]

حکم اجتهاد

اجتهاد از دو حیث تکلیفی و وضعی دارای احکامی است.

← حکم تکلیفی

اجتهاد از آن جهت که بر هر مکلفی واجب است از عهده تکالیف شرعی برآید واجب تخییری است؛ بدین معنا که مکلف در احکام شرعی باید یا مجتهد باشد یا مقلد و یا محتاط. گرچه در این که این وجوب، عقلی است یا شرعی و در صورت دوم، نفسی است یا غیری، اختلاف است. اجتهاد از جهت حفظ احکام شرعی از تضییع و پاسخ‌گویی به نیاز جامعه اسلامی اعم از حکومتی و فردی واجب کفایی است. از برخی قداما قول به وجوب عینی آن نقل شده است. [۱۷] اجتهاد در برابر نص، [۱۸] و نیز اجتهاد بر پایه مقدماتی چون قیاس، استحسان، سد ذرایع و مصالح مرسله که چهار طریق استنباط احکام نزد اهل سنت می‌باشد، جایز نیست. [۱۹]

← حکم وضعی

محورهای قابل طرح در حکم وضعی اجتهاد عبارتند از:

← حجیت فتوا

فتوای مجتهد اعم از مجتهد مطلق و متجزی برای خود او حجّت است و رجوع وی به مجتهد دیگر جایز نیست. [۲۰] البته از برخی قول به وجوب رجوع مجتهد متجزی به مجتهد مطلق، نقل شده است. [۲۱] فتوای مجتهد مطلق بر دیگران نیز حجّت است و مردم می‌توانند به او رجوع کنند. این مسأله نسبت به مجتهد متجزی، اختلافی است. برخی بر لزوم مجتهد مطلق بودن مرجع تقلید، ادّعای اجماع کرده‌اند. [۲۲] [۲۳] [۲۴]

← جواز قضاوت

قضاوت برای مجتهد مطلق، جایز و حکمش نافذ است؛ لیکن نسبت به مجتهد متجزی اختلاف است. برخی قضاوت متجزی را در احکامی که استنباط کرده جایز دانسته‌اند. [۲۵] [۲۶] [۲۷]

← تخطئه یا تصویب

آیا آنچه مجتهد در پرتو اجتهاد خویش بدان می‌رسد حکم شرعی واقعی است یا ممکن است چنین نباشد و مجتهد در اجتهاد خود به خطا رفته باشد؟ شیعه بر خلاف اهل سنت قائل به تخطئه است؛ یعنی معتقد است حکم مجتهد گاه مطابق با حکم واقعی است و گاه مطابق با آن نیست. [۲۸]

← اجزاء

گاه مجتهد در پرتو اجتهاد به حکمی دست می‌یابد و بر اساس آن عمل می‌کند. مقلدان او نیز به استناد فتوای او عمل می‌کنند؛ لیکن پس از مدّتی به اشتباه اجتهاد نخست خود پی‌می‌برد. در چنین فرضی در این که اعمال انجام گرفته بر اساس اجتهاد نخست، مجزی است، یا کفایت نمی‌کند و باید طبق اجتهاد جدید اعاده شود، اختلاف است.

راههای ثبوت اجتهاد

اجتهاد از سه راه ثابت می‌شود: یقین شخص مقلد، شیوع و شهرت یقین‌آور و گواهی دو عادل آگاه و خبره در صورتی که گواهی دو عادل آگاه دیگر با آن معارض نباشد. [۲۹] [۳۰] در ثبوت اجتهاد به خبر دادن فرد ثقه از آن اختلاف است. [۳۱]

پانویس

- ↑ الفاموس العصری، ترجمه با عنوان (فرهنگ نوین عربی - فارسی)، ج ۱، ص ۱۲۶.
- ↑ فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۳۷۷.
- ↑ خوبی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۰.
- ↑ خوبی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸-۱۲.
- ↑ آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۴۶۳.
- ↑ خوبی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۳۴.
- ↑ طباطبایی، محمدحسین، حاشیة الکفایة، ص ۲۰۱.
- ↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۶۴-۱۶۷.
- ↑ حراملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱، حدیث ۵۱ و ۵۰.
- ↑ روضات الجنات، ص ۱۶۸.
- ↑ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۶۶-۲۱۴.
- ↑ رسالۃ الاجتهاد و التقليد، ص ۱۱۶.

١٣. ↑ عاملى جيعى، على بن احمد، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه، ج٣، ص٦٢-٦٦. ❏
١٤. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص١٥. ❏
١٥. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص١٩-٢٢. ❏
١٦. ↑ حكيم، محمديقى، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص٥٨٢-٥٨٤. ❏
١٧. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص٢٦-٢٧. ❏
١٨. ↑ نجفى جواهرى، محمدحسن، جواهر الكلام، ج٣٠، ص١٤٠-١٤١. ❏
١٩. ↑ حكيم، محمديقى، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص٢٠٢-٢١٤. ❏
٢٠. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص١٦-١٨. ❏
٢١. ↑ حكيم، محمديقى، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص٦١١. ❏
٢٢. ↑ آخوند خراسانى، محمدكاظم، كفاية الاصول، ص٤٦٧. ❏
٢٣. ↑ طباطبايى، حكيم، محسن، مستمسك العروة، ج١، ص٢٣-٢٥. ❏
٢٤. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص١٨-١٩. ❏
٢٥. ↑ نجفجواهرى، محمدحسن، جواهر الكلام، ج٢١، ص٢٩٩-٤٠٠. ❏
٢٦. ↑ نجفى جواهرى، محمدحسن، جواهر الكلام، ج٢٠، ص٢٢. ❏
٢٧. ↑ رشتى، حبيب الله، كتاب القضاء، ج١، ص٢٩. ❏
٢٨. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص٢٢-٢٨. ❏
٢٩. ↑ خوى، ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج١، ص١٧١-١٧٥. ❏
٣٠. ↑ طباطبايى، حكيم، محسن، مستمسك العروة، ج١، ص٢٨. ❏
٣١. ↑ سبزواري، عبدالاعلى، مهذب الاحكام، ج١، ص٣٦-٣٧. ❏

منبع

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت، ج١، ص٢٦٥. ❏

ردهای ابن صفحه : اجتهاد و تقلید | اصول فقه | فقه